

تحلیل اقتصادی روابط تعارض آمیز ایران و

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس

محمدصادق کوشکی^۱
سید محمود حسینی^۲

چکیده: پس از سال ۲۰۰۳ میلادی حوزه خلیج فارس شاهد تعارضات ژئوپلیتیک و رقابت جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عرب این منطقه به ویژه بین ایران و عربستان سعودی بوده است. اکثر تحلیل‌گران و متخصصان مسائل خاورمیانه، تعارض میان این کشورها را از منظر سیاسی و راهبردی مورد بررسی قرار می‌دهند، این در حالی است که ابعاد اقتصادی مسئله نادیده انگاشته می‌شود. این مقاله تلاش دارد تعارض‌های میان ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را مورد واکاوی قرار دهد. تمرکز اصلی این پژوهش روی چگونگی همگرایی اقتصادی یا فقدان آن در باب حل و فصل منازعات و یا حفظ منازعه می‌باشد. این مقاله به این نتیجه می‌رسد که سطح پایین همگرایی تجاری و اقتصادی و فقدان همکاری‌های اقتصادی بین ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس از ایجاد محرک و انگیزه‌های قوی برای حل و فصل تعارض‌ها جلوگیری به عمل می‌آورد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عربی منطقه خلیج فارس، تعارض‌ها، همگرایی اقتصادی، حل و فصل و یا ادامه تعارض‌ها.

۱. دکتر محمدصادق کوشکی، استادیار و عضو هیأت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
m.saleh313@gmail.com

۲. آقای سید محمود حسینی، دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

مقدمه

تحلیل‌گران مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه و شمال آفریقا، اکثراً فاکتورهای سیاسی و راهبردی را در مورد روابط تعارض‌آمیز بین ایران و همسایگان عرب حوزه خلیج فارس برجسته می‌سازند. پیامد این امر این است که ابعاد اقتصادی این مسئله نادیده انگاشته می‌شود. این مقاله بر پایه تعارض بین جمهوری اسلامی ایران و همسایگان عرب خلیج فارس پس از سال ۲۰۰۳ با تمرکز بر نقش اقتصاد در افزایش و کاهش تعارض‌ها قرار دارد. به هر حال، ابعاد اقتصادی این مسئله حکایت از فقدان مشارکت و همکاری اقتصادی قوی در روابط کشورهای شورای همکاری خلیج فارس با ایران دارد که این پدیده خود عاملی برای ادامه پیدا کردن تعارض‌ها در روابط دو طرف محسوب می‌شود. این مقاله در ابتدا به ابعاد تعارض‌ها میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران نگاهی می‌اندازد و تلاش دارد نقش فقدان همکاری و هم‌گرایی اقتصادی منطقه‌ای را که به حفظ منازعات و تعارض‌های فی‌ما بین منجر می‌شود، مورد بررسی قرار دهد.

تعارض‌ها میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس

از نظر تاریخی همواره منطقه خاورمیانه به عنوان منبع تعارض و تنش‌ها شناخته می‌شود. در این مورد برنارد کوهن چهار منبع و منشأ اصلی تعارض‌ها در منطقه خاورمیانه را شامل سرزمین، منازعات مرزی، الحاق‌گرایی و کمبود آب در نظر می‌گیرد (برناردکوهن، ۱۳۸۷: ۳۳۸). برجسته‌ترین تعارض‌ها در منطقه خاورمیانه شامل منازعه سرزمینی میان فلسطین و رژیم صهیونیستی، ادعاهای امارات عربی متحده مبنی بر مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، جنبش و حرکت الحاق‌گرایانه کردها در عراق، سوریه و ترکیه، تعارضات یونان و ترکیه بر سر قبرس، تعارض‌ها میان عراق و سوریه بر سر دسترسی به منابع آبی رودخانه فرات و اختلاف میان سوریه و رژیم صهیونیستی بر سر آب رودخانه اردن می‌باشد (Nuruzzaman, 2012: 543).

حمله ایالات متحده آمریکا به عراق و پیامد آن سقوط صدام حسین، شبکه تعارض‌ها در خاورمیانه را پیچیده‌تر کرد. تعارض‌ها میان ایران و آمریکا همراه با واکنش‌های قوی منطقه‌ای و رقابت بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در عراق گسترش پیدا کرد. تعارض‌ها پس از حمله ایالات متحده آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بستر تنش‌های ژئوپلیتیک شدیدی، میان ایران و همسایگان عرب حوزه خلیج

فارس را ایجاد نمود. بنابراین، سال ۲۰۰۳ در این مقاله به عنوان سال پایه در نظر گرفته شده است. در مجموع به این نکته باید اشاره نمود که تعارض‌های پدید آمده پس از سال ۲۰۰۳ در منطقه خلیج فارس، منبعث از ریشه‌های تاریخی در منطقه است.

تعارض‌های فرقه‌ای / مذهبی

در چند دهه گذشته، همواره نگرش‌های منفی در میان نخبگان عرب خلیج فارس در روابطشان با ایران وجود داشته است که این قبیل نگرش‌ها تحت سیطره مباحثات تقابلی چون عرب-عجم و شیعه-سنی قرار گرفته است به گونه‌ای که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران را در منطقه با هویتی دیگر و یا دشمن فرضی در نظر می‌گیرند که باید خود را در تقابل با ارزش‌ها و آرمان‌های آن قرار دهند. با این تفاسیر می‌توان دو حوزه ایدئولوژیک کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در قبال ایران در منطقه را یکی در بحث عرب در مقابل عجم و دیگری سنی در مقابل شیعه در نظر گرفت.

در مورد مبحث نخست (عرب-عجم) باید اشاره کرد، نگاه قوم‌مدارانه اعراب نسبت به خود و دیگران که حتی می‌توان آن را تا پیش از اسلام در نظر گرفت، نمونه‌ای از رویکرد فرقه‌ای با ایران بوده است. نمود این تقابل ایدئولوژیک-فرقه‌ای را ما می‌توانیم در جنگ عراق علیه ایران شاهد باشیم، به طوری که اعضای شورای همکاری خلیج فارس، عراق را به عنوان کشوری عرب که علیه کشوری غیرعرب است حمایت نمودند. از این حمایت‌ها می‌توان به تخصیص میلیاردها دلار پول نقد، احداث خط لوله نفت عراق از طریق بندر ینبع عربستان، در اختیار قرار دادن بنادر راهبردی کویت چون وره و بویان و تأسیسات دیگر به عراق، کمک‌های تسلیحاتی و لجستیک، دعوت از ناوگان آمریکایی برای حمایت از عراق و حضور بیش از پیش نظامیان کشورهای غربی در خلیج فارس، از جمله حمایت‌های عملی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از رژیم بعثی عراق بود (طبری، ۱۳۸۱: ۹۷). در حال حاضر هم می‌توان الفاظی در قالب نام‌گذاری خلیج فارس به خلیج عرب را نشان‌گر تقابل ایدئولوژیک-فرقه‌ای عربی اعضای شورای همکاری خلیج فارس با ایران دانست (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۹۷).

البته باید به این نکته اشاره کرد که در قلب تقسیمات فرقه‌ای مذهبی، تنش‌های تاریخی شیعه-سنی نهفته است که به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نمود پیدا کرد. پس از انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) که با هنجارها و ارزش‌هایی چون تجدیدنظرطلبی، ضدامپریالیستی و ضدپادشاهی شناخته می‌شد، کشورهای عربی که دارای هنجارهای مبتنی بر محافظه‌کاری، حفظ وضع موجود و

براساس هویت دولتی موروثی و قبیلگی بودند، با ایران انقلابی ناسازگاری پیدا کردند و در نهایت تقابل ایدئولوژی محافظه‌کاروهابی عربستان سعودی از یک طرف و بین‌المللی‌گرایی شیعی-انقلابی جمهوری اسلامی ایران را در پی داشت (ادیب مقدم، ۱۳۸۸: ۶۲-۵۴).

فرهنگ و به تبع ارزش‌های شیعی که قبل از انقلاب اسلامی ایران در منطقه کم‌رنگ شده بود و تحت تأثیر الگوی ملی‌گرایی عربی قرار گرفته بود، با وقوع انقلاب اسلامی ایران روح تازه‌ای یافت و از این به بعد شیعیان از این انقلاب به عنوان نقطه عطفی در تاریخ خود یاد کردند، زیرا شهامت از دست رفته خود را بازیافته بودند. این امر زمینه‌ساز افزایش مقاومت شیعیان در برابر نظام‌های سیاسی مستبد و کاهش انزوای اجتماعی آنان در کشورهای منطقه به‌ویژه عربستان سعودی و بحرین را در پی داشت. به هر ترتیب، ماهیت انقلاب اسلامی ایران به گونه‌ای بود که با تمرکز بر قضیه فلسطین و تعالیم مترقی اسلام، اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. این مسئله گواه افزایش قدرت نرم ایران در منطقه بود (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

این تنش‌های فرقه‌ای-مذهبی، از زمان سقوط حکومت بعثی صدام حسین پس از حمله آمریکا به عراق که راه را برای حضور روز افزون شیعیان در عراق باز کرد، در منطقه بیش از پیش نمایان شد. ارائه دو طرح و رویکرد هدفمند توسط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به ترتیب به عنوان دو قدرت شیعی و وهابی این تقسیمات را پیچیده‌تر کرد. ایران به عنوان رهبر و بزرگ‌ترین کشور شیعی جهان شناخته می‌شود، که گفتمان وحدت جهان اسلام را ترویج و حمایت می‌کند، در حالی که عربستان سعودی خود را به عنوان مدافع اسلام سنی و داعیه دار حرمین شریفین در نظر می‌گیرد (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۹۴) و رویکرد افراطی وهابی-سلفی آن کشور مورد تأیید سایر کشورهای جهان اسلام نمی‌باشد.

امروزه ایران و عربستان سعودی با این رویکردهای متضاد در چهار کشور عراق، لبنان، سوریه و بحرین درگیر تنش‌های فرقه‌ای-مذهبی شدیدی هستند. قبل از سال ۱۹۷۹ مشکل عمده‌ای در روابط میان ایران و عربستان سعودی وجود نداشت و همواره بین دو کشور رویکردهای تقریباً مشابهی در زمینه‌هایی چون تهدیدات مشترک از کمونیسم شوروی و امکان گسترش و نفوذ شوروی به سمت منطقه خلیج فارس، ظهور حزب بعث در عراق و قدرت‌یابی بیش از پیش صدام حسین و ملی‌گرایی عربی جمال عبدالناصر در مصر که مدعی رهبری جهان عرب بود، وجود داشت (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۱۹۷). این روابط حسنه دوجانبه و متقابل در سال ۱۹۷۹ تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت. این پدیده از دید کشورهای عرب حوزه خلیج فارس چالشی

عمده برای رژیم‌های استبدادی و پادشاهی موروثی این کشورها محسوب می‌شد که از این سال به بعد بستر و زمینه اعتراض و شورش اعراب علیه حکومت‌های اقتدارگرایشان را فراهم می‌آورد. علاوه بر آن، گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ساز خیزش‌های شیعی در استان‌های شرقی عربستان سعودی را فراهم آورد. این اقلیت از تبعیضات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی صورت گرفته علیه شیعیان به ستوه آمده بودند. حکومت عربستان در پاسخ به این اعتراضات به سرکوب روی آورد و صدها نفر از شیعیان کشته شدند و رهبران این حرکت توسط حکومت سعودی بازداشت یا تبعید شدند. در مجموع، سرنگونی سلطنت پهلوی در ایران، تاج و تخت پادشاهان و امیران منطقه خلیج فارس را به خطر می‌انداخت. در حقیقت، پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران با رویکردی که حضرت امام (ره) به عنوان رهبر انقلاب داشت، این انقلاب را فرامرزی و جهانی قلمداد می‌نمود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۱). بنابراین، می‌توان شاخص‌ها و ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران را که تهدیدی عمده برای رهبران کشورهای عربی منطقه خلیج فارس محسوب می‌شد به صورت زیر عنوان نمود:

۱. نگرش تجدیدنظرطلبانه به نظام‌های سیاسی حاکم بر منطقه،
 ۲. سرنگونی سلطنت در ایران و به خطر افتادن تاج و تخت دیگر زمامداران منطقه،
 ۳. افزایش خودآگاهی مردم منطقه در خصوص آزادی سیاسی،
 ۴. اسلامی بودن انقلاب ایران و اشتراکات دینی با مردم منطقه،
 ۵. جذابیت رهبری امام خمینی برای مردم منطقه،
 ۶. استفاده از اسلام به عنوان بدیلی جایگزین برای ایدئولوژی‌هایی نظیر پان‌عربیسم و سوسیالیسم،
 ۷. شک و عدم اطمینان حاصل از انقلاب اسلامی و مسئله صدور گفتمان انقلاب و آن چه از آن به عنوان عامل تغییر و تهدیدکننده نظم موجود از آن یاد شده است (ملک‌محمدی و داودی، ۱۳۹۱: ۲۳۵)،
 ۸. تأثیرپذیری جوامع شیعی منطقه از انقلاب اسلامی ایران.
- با این رویکردها، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس جمهوری اسلامی ایران را به عنوان کشوری اسلامی، غیرعرب با قابلیت صدور انقلاب و معتقد به اسلام سیاسی و حامی گروه‌های افراطی در نظر می‌گیرند که این رویکردها در حال حاضر زمینه‌ساز و بستر پدیده‌هایی چون ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی را در منطقه فراهم آورده است (روحی دهنه، ۱۳۹۱: ۹۵).

به هر ترتیب، روابط ایران و عربستان سعودی در اواخر دهه ۱۹۹۰ پس از پیروزی انتخاباتی سید محمد خاتمی در سال ۱۹۹۷ بهبود یافت. شایان ذکر است که زمینه و بستر بهبودی روابط در این دوره به دوران ریاست جمهوری قبلی ایران یعنی علی اکبر هاشمی رفسنجانی بر می‌گردد. وی سیاست خارجی عمل‌گرایانه را در منطقه و فرمانطقه در دستور کار قرار داده بود (هیوود، ۱۳۹۰: ۷۵). در همین زمینه نیز سید محمد خاتمی سیاست خارجی فعال‌تری را در قالب طرح تنش‌زدایی برای بهبود روابط میان ایران و همسایگان عرب خلیج فارس به کار بست (رمضانی، ۱۳۸۰: ۱۱۶). ماحصل بهبود روابط میان ایران و عربستان را می‌توان در رویکرد مشترک دو کشور در سازمان اوپک مبنی بر نگه داشتن قیمت نفت در سطح منطقی شاهد بود (جوکار و طوسی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). این روند بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ بیشتر طول نکشید. ظهور و گسترش بحث فرقه‌گرایی در قالب تعارضات شیعه و سنی در عراق دو کشور را رو در روی یکدیگر قرار داد و سبب شد تا دو کشور علیه یکدیگر در منطقه موضع بگیرند. در حالی که منافع بنیادین جمهوری اسلامی ایران در عراق با استقرار حکومت شیعی دوست در بغداد تأمین می‌شد، در طرف دیگر عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود. این کشور از دولت عراق سکولار با حضور سنی‌ها حمایت می‌کرد و تابع این سیاست، ریاض از حضور نیروهای آمریکایی در عراق که به عنوان سنی در مقابل قدرت‌یابی شیعیان محسوب می‌شدند، حمایت می‌نمود (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴). علاوه بر آن، مقامات عربستانی بارها از بی‌توجهی ایالات متحده آمریکا نسبت به روی کار آمدن دولت شیعی در عراق ابراز نارضایتی نموده و اعلام داشتند که این امر به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران انجامیده و عملاً موازنه قدرت را به نفع ایران به هم زده است (Gause, 2007).

به هر ترتیب، جمهوری اسلامی ایران از رؤسا و نمایندگان شورای عالی انقلاب اسلامی عراق و جنبش الصدر و هم چنین از گروه‌های دیگر شیعی حمایت به عمل می‌آورد (Nuruzaman, 2012: 544). در آن سو، عربستان سعودی سعی کرد تماس‌های خود را با رؤسای قبایل در مناطق سنی مذهب در عراق از طریق تزریق پول به این مناطق حفظ کند. اما، ایران در عراق جدید برنده رقابت شد و جایگاه خود را در این کشور با نفوذ شیعیان در عراق محکم‌تر نمود. امروزه اعضای ائتلاف حاکم در عراق که بیشتر با گروه‌های شیعیان است، روابط نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران دارند تا عربستان سعودی. واقعیت این است که سعودی‌ها به ویژه پس از سال ۲۰۰۷ جایگاه عراق را از جرگه کشورهای سنی مذهب، از دست رفته دیدند و بعد از آن بهترین گزینه

سیاسی را برای احیای قدرت و نفوذ خود در عراق جدید، تعقیب سیاست کنترل تخریب^۱ در این کشور دیدند (Kaye & Wehrey, 2009: 42)

علاوه بر آن، سعودی‌ها تلاش کردند کاهش نفوذ خود در عراق را با جست‌وجوی قدرت و نفوذ بیشتر در لبنان و فلسطین جبران کنند. عربستان سعودی، قبلاً در بعضی از موارد نفوذ قابل توجهی را در لبنان به واسطه بستر و زمینه سازی قرارداد طائف در سال ۱۹۸۹ فراهم آورده بود که این قرارداد به جنگ‌های داخلی در لبنان در سال‌های ۹۰-۱۹۷۵ پایان داد (ادواز و کلیف، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۶). این قرارداد حضور نیروهای نظامی سوریه در لبنان را مورد شناسایی قرار داد. همچنین حزب‌الله لبنان را به عنوان یک گروه شیعی که پس از سال ۱۹۸۲ به واسطه تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان به عنوان گروه مقاومت جلوی تجاوزهای این رژیم را می‌گرفت، مورد شناسایی قرار داد (Teitelbaum, 2010: 42).

این موازنه سیاسی داخلی در لبنان که ماحصل قرارداد طائف بود، به واسطه جنگ تدافعیانه حزب‌الله با رژیم صهیونیستی در تابستان سال ۲۰۰۶ برچیده شد و صحنه داخلی لبنان با دگرگونی‌های جدی مواجه شد. در واقع شکست نیروهای پیشرفته نظامی صهیونیستی توسط حزب‌الله موجب شد تا نیروی سیاسی جدیدی در لبنان شکل بگیرد. گروهی که موفق شد ائتلاف ۱۴ مارس را از نظر جایگاه سیاسی به کناری زده و خود را به عنوان قدرت برتر داخلی لبنان مطرح سازد (Nuruzzaman, 2012: 544).

از نظر منطقه‌ای حامیان و پشتیبانان گروه حزب‌الله، جمهوری اسلامی ایران و سوریه هستند که در امور خاورمیانه به واسطه طراحی گروه مقاومت مؤثر بوده‌اند و این مسئله از نفوذ کشور عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب در منطقه خاورمیانه بیش از پیش کاسته است. پس از آرایش نظامی اسرائیل-حماس و مواجهه این گروه اسلامی با رژیم صهیونیستی در سال ۹-۲۰۰۸ نفوذ جمهوری اسلامی ایران و سوریه در مرزهای مصر نیز روز افزون شد. حماس به عنوان یک شاخه از گروه اخوان المسلمین سنی مذهب که غزه را در کنترل خویش دارد، در موضع ضداسرائیلی و همچنین مخالف با رژیم عربستان سعودی و مصر (تا انقلاب مصر) قرار داشت که این موارد بیش از پیش به منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای این کشور صدمه می‌زد. در آن سو، ایالات متحده آمریکا برای تقابل با حماس از جنبش الفتح در این منطقه حمایت به عمل می‌آورد. در واقع، تجاوز وحشیانه رژیم صهیونیستی به غزه نتوانست به شکست حماس ختم شود و این مسئله دو پیامد عمده را در این منطقه به وجود آورد. در ابتدا قدرت بالای حماس

را در برابر نیروی نظامی پیشرفته رژیم صهیونیستی به نمایش گذاشت و دومین نمود این جنگ تعارض‌های بیشتر در داخل جهان عرب بود، به طوری که دو کشور سوریه و قطر از سیاست‌های دو کشور عربی چون مصر و عربستان سعودی در قبال این جنگ انتقاد کردند و رژیم مبارک را به واسطه مسدود کردن گذرگاه رفح در طول جنگ و پس از آن، به همدستی با رژیم صهیونیستی در جنگ متهم نمودند (Nuruzaman, 2012). در این میان تهران بیشترین بهره را از شرایط موجود به دست آورد و در مجموع افکار عمومی اعراب را به واسطه سیاست‌های خود در قبال جنگ غزه جلب نمود و از نفوذ و قدرت منطقه‌ای دو کشور عربی یعنی مصر و عربستان سعودی بیش از پیش کاست (Nuruzaman, 2013: 364).

آخرین نمود تعارض‌های فرقه‌ای-مذهبی در منطقه خاورمیانه در بحرین و سوریه می‌باشد (Colombo, 2012: 11). اعتراضات جاری در بحرین به واسطه ظهور بیداری اسلامی منبث از تحولات دیگر کشورهای عرب است. در این کشور اکثریت شیعی (نزدیک به ۷۰ درصد) همواره از حقوق تضییع شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... در طول چند دهه ناخشنودند و از سال ۲۰۱۱ دست به اعتراضات مسالمت‌آمیز خیابانی زده‌اند. در مقابل، عربستان سعودی که از گسترش موج اسلام‌خواهی، آزادی و توسعه سیاسی در شبه جزیره عربستان بی‌مناک است، با همکاری رژیم آل خلیفه، برای جلوگیری از نفوذ بیشتر شیعیان در منطقه اقدام به سرکوب اعتراضات خیابانی در بحرین نموده است. در واقع تحولات عراق و روی کار آمدن نخستین حکومت شیعی در کشورهای عربی و نیز آغاز بیداری اسلامی در خاورمیانه به‌ویژه در بحرین، این نگرانی را برای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس ایجاد کرده است که شیعیان منطقه خواهان نقش بیشتر در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای خود هستند و پیامد این امر فشار بر ساختارهای سیاسی متصلب و محدودیت قدرت همه‌جانبه آن‌ها است (ملک‌محمدی و داودی، ۱۳۹۱: ۲۳۳). نتیجه این نگرانی‌ها و چالش‌ها برای اعضای شورای همکاری خلیج فارس تقابل با خیزش شیعی با سرکوب و اختناق در بحرین می‌باشد. شورای همکاری خلیج فارس در راستای انحراف افکار عمومی از اقدامات بحران‌ساز عربستان سعودی و امارات مبنی بر مداخله نظامی در بحرین برای سرکوب انقلابیون همواره ایران را به دخالت در امور منطقه و نقض قوانین و اصول حسن همجواری متهم می‌کنند. در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران معتقد است که تحولات بحرین داخلی است و توسط مردم خود این کشور برای احراز حقوق تضییع شده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی در طول چند دهه می‌باشد و دخالت‌های

نظامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی و امارات عربی متحده در این کشور پذیرفتنی نیست (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۴۷).

در طرف دیگر، در سوریه، عربستان سعودی با حمایت کشورهای منطقه‌ای چون ترکیه، قطر و همچنین کشورهای فرا منطقه‌ای غربی، این کشور را به کانون یک جنگ داخلی کشانده‌اند، به طوری که این کشورها با حمایت از گروه‌های افراطی در سوریه برای سرنگون کردن بشار اسد به عنوان یکی از اعضای گروه مقاومت در منطقه، تلاش بی شائبه‌ای را انجام داده‌اند. در واقع هدف عربستان سعودی از برکناری بشار اسد، تضعیف کردن محور مقاومت و نقش تهران در منطقه می‌باشد. در آن سو، جمهوری اسلامی ایران با حمایت از حکومت بشار اسد قصد دارد موازنه راهبردی خود را در مقابل اتحاد عربستان سعودی-آمریکا در منطقه حفظ کند (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۲).

تعارض‌های سرزمینی

تعارض‌های طولانی مدت اروند رود بین ایران و عراق که براساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر حل‌وفصل شده بود، در سال ۱۹۸۰ توسط صدام حسین به‌طور یک جانبه منسوخ اعلام شد و پیامد این امر حمله به ایران و جنگ بین دو طرف در سال‌های ۸۸-۱۹۸۰ بود. البته در پایان جنگ طرف عراقی پذیرش مجدد قرارداد الجزایر را متذکر شد. در حال حاضر، دیگر تعارضات سرزمینی در منطقه خلیج فارس، ادعای مالکیت امارات عربی متحده بر جزایر سه گانه ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک بوده است. به‌رغم وجود یادداشت تفاهمی بین طرفین در این خصوص، در اوایل اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ دولت امارات در اقدامی سئوال‌برانگیز و ابهام‌آلود غائله‌ای را به راه انداخت، مبنی بر اشغال جزایر سه‌گانه امارات توسط ایران که این ادعا را بیشتر از تریبون شورای همکاری خلیج فارس تبلیغ می‌کرد و این موضوع مورد حمایت این شورا قرار گرفت. به تبع ادعای امارات، شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۲۳-۲۱ دسامبر ۱۹۹۲ در اجلاس سیزدهم در ابوظبی بیانیه‌ای صادر کرد، مبنی بر استمرار اشغال جزایر سه‌گانه توسط ایران و در این بیانیه گسترش روابط این شورا با ایران را منوط به حل‌وفصل این موضوع دانست (طبری، ۱۳۸۱: ۹۹-۱۰۰). به همین روال، این ادعا همواره تا امروز توسط امارات عربی متحده مطرح می‌شود و شورای همکاری خلیج فارس از آن حمایت به‌عمل می‌آورد. بر پایه یکی دیگر از بیانیه‌های شورای همکاری خلیج فارس در مسقط در دسامبر ۲۰۰۸ اعلام شد؛ شورا حمایت خود را از حق امارات بر جزایر سه‌گانه اعلام می‌دارد و از ایران انتظار دارد تا جزایر مذکور اشغال شده را به امارات برگرداند و هم حقوق حاکمیت غیرقابل تفکیک آن را به رسمیت بشناسد. در این بیانیه از ایران درخواست می‌شود تا این مسئله را به‌طور

مستقیم با امارات و یا با ارجاع آن به مراجع بین‌المللی حل کند (Pradhan, 2011: 267). در مجموع باید اشاره کرد که هدف امارات عربی متحده و شورای همکاری خلیج فارس از این ادعا، جهانی کردن این مسئله و به گفته اکثر تحلیل‌گران، ساختن هویتی برای این قبیل کشورهاست (Mojtahedzadeh, 2010: 41). در صورتی که ایران علاوه بر اعاده حاکمیت خود بر این جزایر، این مسئله را سوءتفاهمی میان خود و امارات در نظر می‌گیرد و عقیده دارد که هیچ کشور ثالث و مرجع بین‌المللی حق دخالت در این مسئله را ندارند (Ramazani, 1972: 56-58).

علاوه بر آن، تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ایران و عربستان سعودی نیز تعارض‌های مشابه بر سر دو جزیره کوچک فارسی و عربی که در خلیج فارس واقع شده بودند داشتند، اما این تعارض در سال ۱۹۶۸ به واسطه توافق ریاض و تهران حل و فصل گردید و جزیره فارسی به ایران تعلق گرفت و جزیره عربی به عربستان سعودی رسید.

امروزه بحرین نیز به عنوان یک مسئله تعارض‌برانگیز در روابط میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌شود. کشور بحرین متشکل از ۳۳ جزیره واقع در ساحل غربی خلیج فارس است که در سال ۱۹۷۱ از ایران جدا شد و به استقلال رسید (Nuruzzaman, 2013: 367). این کشور به واسطه حضور بیش از ۷۰ درصد شیعیان، پس از انقلاب اسلامی ایران به عنوان کانون رستاخیز شیعی در منطقه مطرح بوده است و این مسئله نه تنها چالش عمده برای رژیم پادشاهی آل خلیفه است، بلکه دیگر حکمرانان شیخ‌نشین شورای همکاری خلیج فارس نیز از آن احساس تهدید می‌کنند. در طول سه دهه گذشته، با ایجاد خیزش‌های شیعی در این منطقه، حاکمان آل خلیفه با ادعای ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و شیعیان بحرین، این عامل را به عنوان تهدید علیه حکومتشان تلقی می‌کنند و ایران را به دخالت در امور داخلی بحرین متهم و با این بهانه هرگونه تلاش برای اصلاحات در نظام حکومتی قبیلگی و موروثی آل خلیفه بر اکثریت شیعه این کشور را به شدیدترین وجه سرکوب می‌نمایند.

تعارض‌ها بر سر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

اگرچه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به حق دست‌یابی کشورها به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای اذعان دارند، اما این مسئله را در مورد ایران با بهانه‌های متعدد، با تعارض پاسخ می‌گویند. در ابتدا دولت‌های عرب حوزه خلیج فارس به موازات تشدید فشار آمریکا علیه ایران مبنی بر توقف فعالیت‌های هسته‌ای، صدای خودشان را نسبت به خطرات زیست‌محیطی ناشی از احداث نیروگاه اتمی بوشهر با ادعای این که

فناوری روسی ایمنی بسیار کمی دارد و بروز هرگونه خطر احتمالی (عمدی یا سهوی) در این نیروگاه بیش از تهران پایتخت کشورهای عربی را تهدید می‌کند، ابراز نمودند (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۱). برنامه هسته‌ای ایران در اصل تعارض میان جمهوری اسلامی ایران و آمریکا و متحد خاورمیانه‌ای این کشور، اسرائیل است و این دو کشور با تبلیغات سوء علیه برنامه هسته‌ای ایران، ایران را متهم به ساخت سلاح هسته‌ای می‌کنند و عربستان سعودی و برخی کشورهای کوچک خلیج فارس نیز به تبعیت از آمریکا و یا بنا بر ملاحظات و رقابت‌های سیاسی-فرهنگی خود وانمود می‌کنند که از برنامه هسته‌ای ایران هراسناکند.

عربستان سعودی با توجه به رقابت با ایران و نفوذ در منطقه و همچنین به‌عنوان نزدیک‌ترین شریک راهبردی آمریکا در منطقه از سیاست‌های هماهنگ با ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پیروی می‌کند. در این مورد باید اشاره کرد که پس از تشدید تنش‌های فرقه‌ای شیعی-سنی در سال ۲۰۰۳ در عراق، این عامل بر دیدگاه عربستان سعودی در قبال برنامه هسته‌ای ایران تاثیر به‌سزایی داشته است. از جمله دلایل دیگر تنش‌ها بر سر برنامه هسته‌ای ایران در منطقه، مربوط به تعارضات ایران و آمریکا نسبت به منافع راهبردی متفاوت دو کشور در منطقه خاورمیانه است. ایران حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاورمیانه، مداخله این کشور در کشورهای منطقه، حمایت این کشور از رژیم صهیونیستی و در نهایت آمریکا را به عنوان مانعی برای خلع سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه در نظر می‌گیرد که بیش از پیش امنیت منطقه‌ای را به خطر می‌اندازد. در طرف مقابل، آمریکا برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان آخرین حربه این کشور برای تقابل با هژمونی خود در نظر می‌گیرد. در واقع ایالات متحده آمریکا پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی عمده برای منافع راهبردی خود در خاورمیانه و تهدیدی برای موجودیت اسرائیل و متحدان عرب این کشور در منطقه خاورمیانه، در نظر می‌گیرد (Bansel, 2012: 856). از دید مقامات آمریکایی، بازدارندگی هسته‌ای ایران به طور قطع موازنه قدرت را در منطقه خاورمیانه به هم می‌زند و برای منافع راهبردی آمریکا یک چالش عمده محسوب می‌شود.

تقابل جدی کشورهای حوزه عربی خلیج فارس در مورد مسائل هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ آشکار شد (Nuruzzaman, 2012: 546) و از آن زمان تاکنون رهبران این کشورها بارها اعلان نموده‌اند، برنامه هسته‌ای ایران در بلندمدت می‌تواند توازن منطقه‌ای را به هم بزند و منافع امنیتی و حتی بقای کشورهای کوچک منطقه را با خطرات جدی مواجه سازد. همچنین باید گفت که اعضای شورای همکاری خلیج فارس از جمله کشورهای حامی فرستادن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت بودند. در این راستا

این کشورها خواهان اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی زیادتر بر ایران و حسب اطلاعات منتشره توسط ویکی لیکس، بعضاً خواستار استفاده از گزینه نظامی شده‌اند. به هر ترتیب، اعضای شورای همکاری خلیج فارس خواهان پایان و متوقف ساختن فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند و در این راستا به گفته عبدالرحمن العطیه^۱، دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، برنامه هسته‌ای ایران با توجه به درخواست‌های ما از جامعه بین‌المللی مبنی بر عاری‌سازی جهانی و به‌خصوص خاورمیانه از تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی، هیچ‌گونه دلیل توجیه‌کننده‌ای ندارد (دوست‌محمدی، ۱۳۸۹: ۴۴). در این مورد مقامات عربستانی به دلیل عدم موفقیت مذاکرات در باب متوقف ساختن برنامه هسته‌ای ایران، به‌طور محرمانه مقامات آمریکایی را ترغیب و تشویق به حمله به ایران و تخریب و نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران نموده‌اند. در واقع، حکومت عربستان سعودی یک ایران هسته‌ای با توان نظامی قوی را به عنوان یک خطر بالقوه در منطقه خاورمیانه در نظر می‌گیرد. شبیه به همین رویکرد عربستان نیز پادشاه امارات عربی متحده، شیخ محمد بن زائد و پادشاه بحرین حمد آل خلیفه، خواهان حمله نظامی آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در صورت موفق نبودن فشارها بر ایران اسلامی، به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ بوده‌اند. در پاسخ به این نگرانی، وزیر خارجه آمریکا هیلاری کلینتون پیشنهاد تضمین امنیت هسته‌ای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را در جولای ۲۰۰۹ به این کشورها داد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۰). امارات عربی متحده نیز قبلاً موافقت‌نامه هسته‌ای را با فرانسه در قبال نگرانی این کشور از برنامه هسته‌ای ایران امضا کرده بود.

در مجموع در پی این نگرانی‌ها، ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۶ اعلام داشتند که قصد شروع توسعه همکاری‌های هسته‌ای با مشارکت یکدیگر دارند و به واسطه ترس از انگیزه‌های ایران، این کشورها نیاز دارند تا به توانایی هسته‌ای به عنوان یک ابزار مصونیت امنیتی و همچنین حفظ و ثبات سیاسی داخلی نگاه کنند.

ادراکات امنیتی متفاوت و تعارضات فی‌مابین

تعارضات امنیتی، از پندارها و ادراکات متفاوت اعراب و ایران ناشی می‌شود که تاثیر به‌سزایی در تنش‌های فی‌مابین دارد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منطقه خلیج فارس را به عنوان منطقه حساس ترانزیت نفت، انرژی و حضور دشمن راهبردی

1. AbdulRahman bin Hamad al-Attayah

ایران یعنی آمریکا و کانون امنیتی داخلی خود در نظر می‌گیرد (جهان‌بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۳۷). از این نظر، اولاً ایران در مرکز امنیتی خلیج فارس قرار دارد و دوم این که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید این عامل را در نظر داشته باشند. در واقع مشکل عمده امنیتی در منطقه خلیج فارس از نظر ایران، حضور نظامی آمریکا در منطقه و وابستگی نظامی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به آمریکا است، در آن سو، کشورهای عرب حوزه خلیج فارس ایران را به عنوان یک تهدید در نظر می‌گیرند (Pradhan, 2011: 267).

در حقیقت این پندار از تهدید ناشی از فاکتورهای ژئوپلیتیک قدرت جمهوری اسلامی ایران، شامل گفتمان قوی و نافذ انقلاب اسلامی، وسعت زیاد، جمعیت عظیم، توان نظامی بالا همراه با پشتیبانی از موشک‌های دور برد و قصد و عزم ایران برای دستیابی به قدرت برتر منطقه می‌باشد. این عوامل، رهبران عرب خلیج فارس را بر می‌انگیزد تا در جست‌وجوی روابط نظامی قوی با آمریکا و دیگر کشورهای غربی بر آیند تا با آنچه به زعم خودشان تهدیدات و نفوذ ایران می‌نامند، مقابله کنند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۱۹۴).

پس از حمله آمریکا به عراق تغییرات مثبتی در افکار عمومی و ادراک اعراب از ایران به وجود آمد. جمهوری اسلامی ایران با رویکردی متضاد با آمریکا، مخالف حمله و اشغال‌گری در عراق بود که این رویکرد و خط‌مشی توسط اعراب با دیدی مثبت نگریده شده و عقاید عمومی در منطقه پس از سال ۲۰۰۳، بیشتر ایالات متحده آمریکا را به عنوان بخشی از مشکل امنیتی در منطقه در نظر می‌گرفت تا حل‌کننده تنش‌های امنیتی در منطقه خلیج فارس.

در واقع حمله آمریکا به عراق باعث شد اکثریت اعراب، آمریکا را به عنوان یک قدرت استعماری جدید که خواهان نابودی فرهنگ و تمدن عربی است در نظر بگیرند. همچنین اعراب از رویکرد مخالف جمهوری اسلامی ایران در قبال اشغال عراق استقبال کردند و آن را سیاستی مثبت و درست قلمداد نمودند (Nuruzzaman, 2012: 547). به‌رغم همه این تغییرات در ادراکات اعراب نسبت به جمهوری اسلامی ایران، امروزه برنامه هسته‌ای ایران به عنوان کاتالیزوری که پندار از تهدید را از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شکل می‌دهد، باقی مانده است. این پندار از تهدید موجب شد تا این کشورها روابط نظامی نزدیکی با آمریکا برقرار نمایند و علاوه بر آن قرارداد همکاری با ناتو را در سال ۲۰۰۴ امضا نمایند. اهداف بیان شده در این قرارداد متضمن امنیت عرضه، صدور انرژی و همکاری‌های نظامی بیشتری با ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس بود (طباطبایی و محمودی، ۱۳۸۹: ۶۰). مشارکت ناتو و شورای

همکاری خلیج فارس به‌طور طبیعی سوءظن تهران و تهدید امنیتی ایران را در پی دارد و از نظر این کشور، این قرارداد تلاشی است از سوی آمریکا برای محاصره نظامی ایران اسلامی (طباطبایی و محمودی، ۱۳۸۹: ۷۵).

در حقیقت پس از سال ۱۹۷۹ ایالات متحده آمریکا تلاش نمود تا جمهوری اسلامی ایران را با اعمال فشارها و تحریم‌های اقتصادی فلج کند و از قدرت و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بکاهد (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۱۹۹). در مجموع آمریکا با مداخله نظامی در منطقه خاورمیانه با ادعای جنگ با تروریسم و تسلیحات شیمیایی نیروهای نظامی خود را در اطراف ایران مستقر نمود و پس از ۲۰۰۴ با امضای قرارداد مشارکت ناتو و شورای همکاری خلیج فارس این محاصره را تکمیل نمود و این مسئله از دید مقامات ایرانی به عنوان یک مسئله امنیتی در نظر گرفته می‌شود.

در مجموع، جمهوری اسلامی ایران عقیده دارد چنین ساختار امنیتی با حضور یک قدرت خارجی به نام آمریکا در منطقه پیش از هر چیز به منظور حفظ و تضمین اهداف و منافع حیاتی آن کشور طراحی گردیده و تضمین‌کننده کامل امنیت منطقه خلیج فارس نیست. امنیت این حوزه بیش از هر چیز باید بدون حضور کشورهای فرامنطقه‌ای و با مشارکت و همکاری کشورهای منطقه تأمین گردد و تابع این دیدگاه، ایران تمایل خود را برای انعقاد قراردادهای دفاعی با همسایگانش برای جایگزینی نیروهای خارجی مستقر در منطقه نشان داده بود، اما وزیر دفاع عربستان در پاسخ به این گفته اعلام داشت: همکاری مستقیم نظامی با جمهوری اسلامی ایران برای حفظ امنیت خلیج فارس امکان‌پذیر نمی‌باشد (لطفیان، ۱۳۸۷: ۲۰۴).

همکاری و همگرایی اقتصادی منطقه‌ای؛ راهی برای حل و فصل تعارض‌ها

بررسی اجمالی ابعاد تعارض‌ها میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دو واقعیت را منعکس می‌کند. اولاً تعارض‌های جاری میان طرفین در قالب عامل‌های ایدئولوژیک، فرقه‌گرایی و برنامه هسته‌ای و ... بسیار بعید است به درگیری و جنگ میان دو طرف ختم شود. در واقع روابط سیاسی و دیپلماتیک شکل‌دهنده مواجهه، درگیری و یا همکاری میان دو طرف به شمار می‌روند. دوم، به‌رغم تعارض‌ها میان ایران و عربستان سعودی، این دو کشور در مسائلی که منافع مشترک داشته‌اند، در موارد مختلف با یکدیگر همکاری کرده‌اند؛ به‌طور مثال پس از حوادث ۱۱ سپتامبر دو کشور در سال ۲۰۰۲، موافقت‌نامه همکاری‌های ضدتروریسم را در منطقه به امضا رسانده‌اند (Nuruzzaman, 2012: 548). اگرچه این موافقت‌نامه میان دو طرف

امضا شد، اما برای یک همکاری گسترده و فراگیرتر، این توافق نامه کافی نبود تا طلّیعه صلح و توسعه در منطقه دیده شود. سئوالی که پیش می آید این است که چرا این قبیل تعارض ها ادامه می یابد و چه عواملی تعیین کننده روابط میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس می باشد؟ در این مقاله جواب احتمالی از ناحیه اقتصاد و همکاری های اقتصادی میان دو طرف برمی آید.

نظریه های هم گرایی و همکاری های اقتصادی، تجارت را به عنوان عاملی برای صلح میان ملت ها و پرورش ادراکات فرهنگی، ایجاد وابستگی متقابل و افزایش استانداردهای زندگی شهروندان در نظر می گیرند (قوام، ۱۳۹۰: ۵۶). در واقع باید اشاره داشت که صلح ایجاد شده از طریق همکاری های اقتصادی و تجاری پایدارتر و قوی تر از دموکراسی و ارزش های برآمده از آن، برای حل و فصل تعارضات میان ملت ها می باشد. در مطالعات اخیر، تحلیل گران، همکاری و مشارکت های اقتصادی میان کشورها را عاملی برای آزادی اقتصادی و رفاه شهروندان در نظر می گیرند که تقریباً پنجاه برابر تأثیر بیشتری از دموکراسی برای کاهش دادن تعارضات میان ملت ها دارد (طیبی، ۱۳۹۱: ۱۱۰). در واقع همکاری های اقتصادی و به تبع آن وابستگی های متقابل، نه تنها صلح را ترویج می کند بلکه آن را نیز تقویت می نماید (چرنوف، ۱۳۸۸: ۱۴۲). برای مثال، کشورهای عضو اتحادیه اروپا یک نمونه از تأثیرات همکاری و مشارکت های اقتصادی میان کشورها در فراهم سازی آزادی اقتصادی برای شهروندان این قبیل کشورها به شمار می رود که صلح و ثبات را به ارمغان می آورد. مثال دیگر را می توان در مورد چین و هند به کار برد که این دو کشور به رغم خصومت های شدید نسبت به یکدیگر با ایجاد بسترهای فراهم سازی همکاری های اقتصادی تعارضات خود را از طریق کارگزاری های اقتصادی کاهش داده اند (آقایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۴). بدین ترتیب، می توان از طریق کارگزاری های کارکردی اقتصادی که منافع دولت ها را همگرا می سازد، بر اختلافات و دسته بندی های سیاسی، به عنوان ریشه و عامل اصلی منازعات بین کشوری غلبه کرد. در واقع همکاری ها و همگرایی اقتصادی راهی برای حل و فصل تعارضات به شمار می رود که این عامل در روابط میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، نقش بسیار محدودی دارد.

این موضوع معایر واقعیت های منطقه خلیج فارس می باشد که در سال های اخیر یکی از سریع ترین رشد اقتصادی مناطق در جهان را تجربه کرده است، که این عامل خود گواه از فرصت های عظیم برای توسعه همکاری های اقتصادی و به تبع آن تقویت شبکه وابستگی متقابل منطقه ای محسوب می شود. این مشارکت ها و وابستگی ها، امکان تقویت شدن در مواردی از قبیل تجارت و توریسم، توسعه امکانات بندری، همکاری های

صنعتی-پتروشیمی، همکاری‌های حمل و نقل هوایی و سرمایه‌گذاری‌های فنی و مالی را در منطقه خلیج فارس داراست که باید از این امکانات بهره کافی برد. ارزش اقتصادی و راهبردی منطقه خلیج فارس را باید فراتر از تعارضات منطقه‌ای دانست. در واقع دو سوم منابع نفتی شناخته شده و ۳۲ درصد ذخایر شناخته شده گاز جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد و علاوه بر آن کشورهای خلیج فارس، ۶۲ درصد از مجموع نفت مصرفی بازارهای جهانی را تولید می‌کنند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). عربستان سعودی به تنهایی در حدود ۲۸ درصد ذخایر نفتی اثبات شده در جهان را داراست. علاوه بر آن کشور ایران و قطر روی هم، نیمی از ذخایر گازی شناخته شده در جهان را دارا می‌باشند (Naji & Jayum, 2013: 6-9). اهمیت راهبردی و ژئواکونومیک منطقه خلیج فارس به واسطه کمبود گاز در اروپا افزایش بیشتری خواهد یافت و پیامد این امر، این منطقه را به مرکز رشد اقتصادی در جهان در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۵ تبدیل خواهد کرد (World Energy Council).

با این حال، به‌رغم مرکزیت جهانی نفت و گاز منطقه خلیج فارس، نظام اقتصادی این منطقه با سطح پایین مبادله تجاری و سرمایه‌گذاری، فقدان همکاری‌ها در زمینه تولید و قیمت‌گذاری نفت میان ایران و عربستان سعودی و تک محصولی بودن کشورهای منطقه که بیش از ۵۰ درصد بودجه دولتی آن‌ها را تشکیل می‌دهد، شناخته می‌شود. برای مثال، جمهوری اسلامی ایران بیشتر صادرات و واردات خود را با کشورهایایی از خارج منطقه خلیج فارس انجام می‌دهد. شرکای تجاری و عمده تهران، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن، آفریقای جنوبی می‌باشد. تا سال ۲۰۰۸ درصد عمده‌ای از واردات ایران (در حدود ۴۰/۴ درصد) از اتحادیه اروپا می‌آمد. این در حالی است که ۱۰ درصد دیگر واردات در همین سال از دو کشور چین و ژاپن به ایران وارد می‌شد. شبیه به همین مورد، اتحادیه اروپا، چین، ژاپن و کره جنوبی به عنوان بزرگ‌ترین مقصد صادرات محصول ایران (حدود ۶۸ درصد) محسوب می‌شدند (Terhalle, 2007: 75-82). در سال‌های اخیر تجارت ایران با اتحادیه اروپا به واسطه افزایش تحریم‌ها علیه ایران با آسیب‌های جدی روبرو شده است. در دهه ۱۹۹۰، آلمان به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری از اعضای اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شد، اما پس از سال ۲۰۰۰ چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان شرکای صادرات و واردات ایران محسوب می‌شوند. صادرات آلمان به ایران از عدد ۱۴/۴ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۱/۴ در سال ۲۰۰۷ و ۸/۹ درصد در سال ۲۰۰۸ کاهش یافت. در مقابل صادرات شورای همکاری خلیج فارس به طور روز افزون به ایران افزایش یافت؛ به طوری که صادرات کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عدد ۱/۳ میلیارد دلار در سال

۲۰۰۰ به ۱۳/۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسید و شبیه به همین مسئله صادرات ایران به شورای همکاری خلیج فارس از ۶۳۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۲/۶۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ رسید (Habibi, 2010: 4-7). این افزایش تجارت میان ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از فشارهای آمریکا بر دولت‌های مذکور مبنی بر رعایت اعمال تحریم‌ها علیه ایران، با تهدید جدی روبه‌رو شد.

در سال ۲۰۰۸ آمریکا تهدید کرد اگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مبادله‌های تجاری خود را با ایران ادامه دهند، دسترسی این کشورها به بازارهای مالی آمریکا را از دست خواهند داد. پیامد این تهدید، روابط تجاری و اقتصادی ایران و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با آسیب‌های جدی مواجه شد. هم‌چنین با توجه به افزایش تحریم‌های غرب علیه ایران، امارات عربی متحده فعالیت ۴۱ مؤسسه تجاری و بازرگانی ایران را در ابوظبی متوقف نمود (Nuruzzaman, 2012: 549).

در تحریم‌های بعدی آمریکا علیه ایران در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ که مشمول بخش‌های نفتی و مبادلات و معاملات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورهای خارجی می‌شد، اقتصاد ایران بیشتر در معرض فشار قرار گرفت. تحریم‌های غرب روی مبادلات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، دسترسی ایران به شبکه مالی جهانی را قطع کرد و در این سال‌ها این کشور هزینه‌های زیادی را به واسطه فشار این تحریم‌ها تقبل نموده است.

به واسطه همین تحریم‌ها همسایگان عرب حوزه خلیج فارس نیز مبادلات تجاری خود را با ایران کاهش دادند؛ برای مثال واردات ایران از امارات عربی متحده در سال ۲۰۰۸ از عدد ۱۳/۳ میلیارد دلار به ۸/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹ کاهش یافت (Habibi, 2010: 5-7). در سال‌های اخیر در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، امارات عربی متحده بیشترین روابط تجاری را با ایران داشته است که به طور تقریبی ۵۰ درصد تجارت ایران با اعضای شورای همکاری خلیج فارس را شامل می‌شود (ثاقب و صادقی، ۱۳۸۹: ۲۸).

واردات و صادرات ایران با دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس بسیار کم و ناچیز است، به طوری که عربستان سعودی به عنوان بزرگترین اقتصاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس یک رابطه تجاری صادرات-وارداتی ناچیز با جمهوری اسلامی ایران داراست و می‌توان واردات و صادرات عربستان سعودی به ایران را به ترتیب ۰/۸ درصد و ۰/۹ درصد در سال ۲۰۱۰ دانست (www.iranwatch.org)

عربستان سعودی فقط ۷/۶ درصد از صادراتش به کشورهای عرب صادر می‌شود، این درحالی است که ۵۴/۹ درصد صادرات این کشور به شرکای اروپایی، آمریکای شمالی و کشورهای آسیای شرقی می‌باشد (Hoekman & Messerlin, 2002: 38).

باید مهم‌ترین علت پایین بودن سطح همگرایی تجاری در منطقه خلیج فارس را ناشی از ماهیت اقتصاد تک محصولی و شبیه به هم این قبیل کشورها دانست. اقتصاد این منطقه در وهله اول بر پایه صادرات مواد هیدروکربنی قرار دارد؛ برای مثال در ایران صادرات نفتی بخش عمده‌ای از درآمدهای حکومت این کشور را تشکیل می‌دهد و بخش صنعتی غیرنفتی سهم اندکی در اقتصاد ایران بازی می‌کند (Bansal, 2012: 851). اقتصاد عربستان سعودی نیز وابسته به نفت می‌باشد، به طوری که ۹۰ درصد درآمدهای دولتی این کشور از عواید نفتی است (Gause III, 2000: 80).

در رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، عربستان از امکانات خوبی از روابط حسنه با آمریکا بهره می‌برد. شرکت‌های بزرگ آمریکایی نظیر اکسون موبیل^۱، چورن فیلیپس^۲ و دُو^۳ در عربستان سعودی فعالیت دارند و بسترهای توسعه شهرک‌های صنعتی این کشور را از قبیل شهرک ینبع، جبیل، ملک‌عبداله را فراهم آورده‌اند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۶). این در حالی است که فعالیت این شرکت‌ها از سوی آمریکا در ایران ممنوع شده است. در سال‌های اخیر، کشورهای عرب این منطقه به طور روزافزون معاملات تجاری را گسترش و سرمایه‌گذاری‌هایی در بخش‌های صنعتی و خدماتی انجام داده‌اند. این مسئله در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، خارج از دامنه شمول این همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌های درون منطقه‌ای قرار گرفته است.

پس از سال ۲۰۰۰، سرمایه‌گذاری‌های خارجی در درون کشورهای عربی خلیج فارس یک نقش عمده را در همگرایی اقتصادی کشورهای منطقه خاورمیانه بازی کرد. سرمایه‌گذاران کشورهای عرب خلیج فارس پس از تغییرات حادث در منطقه در دوره بعد از ۱۱ سپتامبر، میلیاردها دلار در اقتصادهای کشورهای نظیر مصر، اردن، لبنان، سوریه و عراق سرمایه‌گذاری نمودند (Hertog, 2007: 60-62). آمارهایی از سرمایه‌گذاری این سرمایه‌داران عرب در ایران در دسترس نیست، اما می‌توان این سرمایه‌گذاری‌ها را درصد ناچیز و کم اهمیت قلمداد نمود (ثاقب و صادقی، ۱۳۸۹: ۲۹).

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی رویکردهای متفاوتی را نسبت به تولید، عرضه و قیمت‌گذاری نفت اعمال کرده‌اند. این رویکردهای متعارض خود را در

1. Exxon Mobil
2. Chevron Phillips
3. Dow

جنگ نفتی میان دو کشور که دلایل سیاسی و راهبردی دارد، بیشتر نشان می‌دهد. برای مثال در اوج جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۸۶-۱۹۸۵ زمانی که ایران بر قیمت بالای نفت تأکید داشت، عربستان سعودی با عرضه فراوان نفت، بازارهای نفتی بین‌المللی را اشباع کرد و پیامد این امر کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی بود (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۳). تهران مقامات سعودی را متهم به همکاری با رژیم صدام نمود و عرضه بیش از حد نفت از سوی عربستان سعودی را طرح و نقشه‌ای از پیش تعیین شده برای تضعیف توان نظامی ایران در مقابل عراق قلمداد کرد. در حال حاضر نیز عربستان سعودی با تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز در تلاش است قیمت نفت در بازار جهانی را کنترل نماید.

در بخش گاز طبیعی نیز فرصت‌های زیادی به ظاهر پیش روی همگرایی درون منطقه‌ای میان ایران و کشورهای عرب خلیج فارس وجود دارد. ایران به عنوان دومین کشور جهان محسوب می‌شود که ذخایر گازی اثبات شده آن حدود ۱۵/۵ درصد کل ذخایر جهان می‌باشد. علاوه بر آن، ایران با قطر در حوزه گازی پارس جنوبی سهیم هستند که این مسئله می‌تواند بستر همگرایی دو کشور در ذخیره‌های اقتصاد گازی را فراهم آورد. صنایع پتروشیمی عربستان سعودی به انرژی گاز طبیعی وابسته است، اما این کشور تنها ۳ درصد از ذخایر گازی جهان را دارا می‌باشد و ذخایر گازی این کشور تا سالیان آتی به پایان خواهد رسید، این عامل می‌تواند عربستان سعودی را متقاعد کند به جمهوری اسلامی ایران نزدیک شود و همکاری‌های گازی پلی برای حل و فصل تعارضات ایران و عربستان باشد (Aarts & Dujine, 2009: 74).

نتیجه‌گیری

اگرچه تعارض‌ها میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پیچیده و چند بعدی به نظر می‌رسد، اما این تعارض‌ها به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت منطقه‌ای به حساب نمی‌آیند. ایران و عربستان سعودی در حوزه خلیج فارس، عراق، لبنان، سوریه و ... رقابت دارند؛ این در حالی است که در بعضی مواقع با یکدیگر تقابل پیدا می‌کنند و در بعضی موارد با یکدیگر همکاری دارند. باید تعارض‌ها میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس را به تعارض‌های مدیریت شده توصیف نمود. در این مقاله سعی شد با برشماری تعارض‌ها میان ایران و کشورهای عرب خلیج فارس در قالب مباحث ایدئولوژیک (فرقه‌ای-مذهبی)، تعارض‌های سرزمینی، هسته‌ای و ادراکات امنیتی متفاوت دو طرف، راه‌حلی برای حل و فصل و یا موانع پیش روی این عامل را در همکاری و همگرایی اقتصادی در منطقه خلیج فارس جست‌وجو کرد. می‌توان از طریق

کارگزاری‌های کارکردی-اقتصادی که منافع دولت‌ها را در منطقه همگرا می‌سازد، بر اختلافات و دسته‌بندی‌های سیاسی، به عنوان ریشه و عامل اصلی منازعات میان کشورها غلبه نمود. اگرچه در منطقه خلیج فارس فرصت‌های زیادی برای ایجاد همکاری‌های اقتصادی وجود دارد، اما این همکاری‌ها در سطح محدودی قرار دارد. شاید یکی از عوامل عدم همگرایی اقتصادی، اقتصادهای مشابه برآمده از صادرات مواد هیدروکربنی باشد. جدا از این مسئله، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری میان ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، وابسته به اعمال نفوذ مخرب کشورهای فرامنطقه‌ای چون آمریکا می‌باشد. در حقیقت دلیل اصلی عدم همگرایی اقتصادی، سیاسی، امنیتی و ... برآمده از مداخله کشورهای فرامنطقه‌ای در حوزه خلیج فارس می‌باشد که باید با ایجاد بسترهای اعتمادساز میان طرفین، مداخله این عامل را به حداقل رساند تا زمینه صلح و ثبات در منطقه فراهم گردد.

منابع

۱. احمدی، حمید (۱۳۸۶)، روابط ایران و عربستان در سده بیستم (دوره پهلوی)، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
۲. ادیب مقدم، اردشیر (۱۳۸۸)، سیاست بین‌الملل در خلیج فارس، ترجمه: داود غرایاق زندی، تهران: نشر شیرازه.
۳. آدمی، علی (۱۳۹۱)، بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
۴. ادواردز، مورلی میلتن و کلیف، پیتر هینچ (۱۳۸۵)، بحران در خاورمیانه، ترجمه: شهرزاد رستگار شریعت‌پناهی، تهران: نشر قومس.
۵. آقایی، سید داود و احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهارم، شماره ۳.
۶. آقایی، سیدداود و حسینی، محمود (۱۳۹۱)، چشم‌انداز قدرت نرم هند؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۴.
۷. برناردکوهن، ساموئل (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام‌جهانی، ترجمه: عباس کاردان، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۸. ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، شورای همکاری خلیج فارس و برنامه هسته‌ای ایران، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره ۳.
۹. ثاقب، حسن و صادقی، ملیحه (۱۳۸۹)، مقایسه وضعیت شاخص اقتصادی-تجاری ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، بررسی‌های بازرگانی، شماره ۴۴.

۱۰. جوکار، محمدصادق و طوسی، مهدی (۱۳۸۹)، تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی.
۱۱. جهان بین، فرزاد و پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۱)، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۳.
۱۲. چرنوف، فرد (۱۳۸۸)، نظریه و زبر نظریه در روابط بین‌الملل؛ مفاهیم و تفسیرهای متفاوت، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۳. دوست‌محمدی، احمد و سایر نویسندگان (۱۳۸۹)، تاثیر فعالیت هسته‌ای ایران بر همگرایی امنیتی در بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۸.
۱۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. رضانی، روح‌اله (۱۳۸۰)، تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۱۶. روحی‌دهبینه، مجید (۱۳۹۱)، تبیین سازه‌نگارانه از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه روابط خارجی، سال چهاردهم، شماره ۱.
۱۷. شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹)، ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.
۱۸. صادقی، حسین و احمدیان حسن (۱۳۸۹)، عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۳.
۱۹. صالحی، حمید (۱۳۹۰)، مناسبات راهبردی امارات با ایران ۲۰۱۱-۲۰۰۰، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۱.
۲۰. طباطبایی، سیدعلی و محمودی، علی (۱۳۸۹)، تأثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵.
۲۱. طبری، نقی (۱۳۸۱)، نقش انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری و استمرار شورای همکاری خلیج فارس، بی‌نام، سال پنجم، شماره ۲۰.
۲۲. طیبی، سید کمیل و سایر نویسندگان (۱۳۹۱)، اثر یکپارچگی منطقه‌ای و جهانی بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال ششم، شماره ۳.
۲۳. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
۲۴. لطفیان، سعیده (۱۳۸۷)، ایران و خاورمیانه: انتخاب دشوار و موضوعیت واقع‌گرایی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و هشتم، شماره ۳.

۲۵. ملک‌محمدی، حمیدرضا و داودی، مهدی (۱۳۹۱)، تأثیر ایران‌هراسی بر سیاست‌های نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره چهل و دوم، شماره ۲.

۲۶. میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.

۲۷. هیوود، اندرو (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.

28. Aarts, Paul & Duijine, JorisVan (2009), Saudi Arabi after US-Iranian Détente, Middle East Policy, Vol.XVI, No.3.

29. Bansel, Alok (2012), Iran: Its Strategic Importance, Strategic Analysis, Vol.36, No.6.

30. Barzegar, Kayhan (2010), Balance of Power in the Persian Gulf: An Iranian View, Middle East Policy, Vol.17, No.3.

31. Colombo, Silvia.(2012), The GCC Countries and the Arab Spring between Qutreach, Patronag and Repression, Instituto Affari Internazionali, IAI Working Papers, pp. 1-15.

32. European Commission Directorate General for Trade (2011), at: <http://www.iranwatch.org>.

33. Gause III, F.Gregory (2000), Saudi Arabia: Over a Barrel, Foreign Affair, Vol.79, No.3.

34. Gause III, F.Gregory (2007), Saudi Arabia: Iraq, Iran, The Regional Power Balance and The Sectarian Question, Strategic Insight, Vol. vi, Issue. 2. March.

35. Habibi, Nader (2010), The Impact of Sanctions on Iran-GCC Economic Relations Middle East Brief, No.45, Brandeis University.

36. Hertog, Steffen (2007), The GCC and Economic Integration: A New-Paradign, Middle East Policy, Vol.14, No.1.

37. Hoekman, Aernard & Messerlin, Patrick (2002), Initial Conditions and Incentives for Arab Economic Integration: Can the European Community's Success be Emulated?, World Bank Policy Research Working, Paper 2921, Table 3.

38. http://tonto.eia.doe.gov/country/country_energy_data.cfm?fips=SA.

39. Kaye, Dalia, Dassa & Wehry, Frederic (2009), Containing Iran? Avoiding a Two Dimensional Strategy in a Four Dimensional Region, The Washington Quarterly, Vol. 33, No. 3.

40. Mojtahedzade, Pirouz (2010), Abu Dhabis Claims on Three Iranian Islands: An Instrument of Building a UAE Arab Identity, Geopolitics Quarterly, Vol. 6, No. 4.

41. Mosavi Shafae, Seyed Masoud (2010), Constructivist View into The Enmity between Iran and The West: Manifestation of The Islamic Revolution Identity in Iranian Foreign Policy Behavior, Geopolitics Quarterly, Vol. 6, No.4, Winter.

42. Naji, Saeid & Jawan, Jayum. A (2013), Geopolitics of The Islam World Leadership, Transcience, Vol. 4, Issue.1.

43. Nuruzzaman, Mohammed (2012), Conflicts between Iran and Persian Gulf Arab States: An Economic Evaluation, Strategic Analysis, Vol.36, No.4.

44. Nuruzzaman, Mohammed (2013), Politics, Economics and Saudi Military Intervention in Bahrain, Journal of Contemporary Asia, Vol.34, No.2.
45. Pradhan, Prasanta. Kumar (2011), The GCC – Iran Conflict and its Strategic Implication for the Gulf Region, Strategic Analysis, Vol. 35, No.2.
46. Ramazani, R. K (1972), The Persian Gulf: Iran, Role, Charlotesvill: University Press of Virginia, Second Printing.
47. Teitelbaum, Joshua (2010), Saudi Arabia and New Strategic Landscape, Middle East Review of International Affairs, Vol.14, No. 3.
48. Terhalle, Maxmilian (2007), Are the Shia Rising? Middle East Policy, Vol.14, No.2.
49. United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD), FDI Country Fact Sheets, at <http://www.unctad.org>.
50. World Energy Council (2004), Survey of Energy Resources, Elsevier, Amesterdam.